بسمه تعالی

به نام مرضیه!

شاعر:
مرضیه آتشگه

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۴

سرشناسه : آتشگه، مرضیه، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور : به نام مرضیه
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.؛ ۲۲ × ۲۹س‌م.
وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
یادداشت : این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir
قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۶۴۷۲۳

نام کتاب : به نام مرضیه
مولف : مرضیه آتشگه
ناشر : ارسطو (چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی ، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴
چاپ : مهتاب
قیمت : ۵۰۰۰ تومان
شابک : ۳-۳۹-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir

درباره مولف:

مرضیه آتشگه متولد بهار ۱۳۶۰ و دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه پونا (کشور هندوستان)، مولود دیار هنر پرور شهر شعر و ادب، شهر اساطیر کهن ایران زمین، شهرستان زابل (سیستان) می‌باشد و در حال حاضر مشغول به تدریس در دانشگاه در زمینه‌ی ادبیات هستند.

فهرست

پیشکش ٦
طعم گس عطش ٧
نگاه ٨
مهربان ١٠
امید ١٢
به نام مرضیه ١٣
منفی بی انتها ١٤
ایندیرا ١٥
زایش ١٦
حسرت ١٧
سیستان ١٩
بوی تو ٢١
آشفتگی ٢٣
واژه ها ٢٥
عشق ٢٦
شاعر ٢٧
م/ه/ر... ..... ٢٨
سر به کوه ٢٩
ویلچر ٣٠
بوسه ٣١
آشنایی ٣٢
سیل ٣٣
ابریشم ٣٤
لبخند ٣٥
از من به تو ٣٦
همین نزدیکیها ٣٧
سین ٣٨
تریوندراهام ٣٩

انتهای داستان ٤٠
نگاه تو ٤١
پاییز ٤٢
خانه باغ ٤٣
ستون امید ٤٤
مادر ٤٥
پدر ٤٦
زن ٤٧
تولد ٤٨
زندگی من ٤٩
مولود ٥٠
هیچ ٥١
پر از تو ٥٢
بی تفاوتی ٥٣
بودن ٥٤
چشم تو ٥٥
طعم شور ٥٦
عبور ٥٧
هم اتاقی ٥٨
نازنین ٥٩
زاهدان ٦١
سیب ٦٢
من ٦٣
نیاز ٦٤
انسان ٦٥
نقطه ٦٦
زمین ٦٧
هوای مرا داشته باش ٦٩
قصه یی قشنگ ٧١

پیشکش

تویی جوشش همه ی شعرهای من،

شک نکن!

طعم گس عطش

بوی تشنگی می آید،
این روزها،
طعم گس عطش چه گوارا می شود ،
همه جا در پی اش می گردی،
تشنگی را،
عطش را،
سلام بر تشنگی،
سلام بر عطش ،
سلام بر محرم.

نگاه

ای ماه بانوی جاده ی سبز بودن ها،

باش،

باش،

اگر چه شکستند،

جام دلت را یزیدها،

ومن شنیده ام از تو،

شعرها،

قصه ها،

روایت ها،

تو خود بگو،

کدام سخت تر بود،

بی حسین بودن؟

یا بی معجررفتن ها؟!

تو خود بزن کنار پرده را،

به من بگو،

ز هلهله ی شامیان و بازاریها،
می کشم همچو تو دردی،
از خرابه شام ز نامردیها،
و فقط،
آسمان به تو رسیده است،
ز استواری و ایستادن ها،
و فقط ،
این تویی که می گویی،
ما ندیدیم به جز زیبایها!

مهربان

می کنم طواف چشمت،
می شوی تمام چشمم،
می روم به اوج باران،
می شوم زایر چشمت،

می کنی باز چشمم،
تو به نور،نور گنبد،
می روم به زیارت،
به حریم،حریم چشمت،

می کنم چشم پنهان ،
در میان موج باران،
می کشی دست عنایت،
به سر غریب چشمم،